

اهتمامه بهداية الناس ومحبتة لهم:

اهتمام ایشان نسبت به هدایت مردم و محبتی که ایشان به مردم دارد

یوصی السید أحمد الحسن (علیه السلام) أنصاره دائماً بتبلیغ الناس والتعامل معهم برحمة ودعوتهم بحکمة إلى الحق والطریق المستقیم، والسعی لهدایتهم بأي صورة ممکنة وبکل وسیلة متاحة.

سید احمد الحسن (علیه السلام) همواره رساندن پیام حق به مردم، سلوک مهربانانه با آنها و نیز دعوت نمودن مردم بر اساس حکمت و دانش به حق و راه مستقیم را به انصارش توصیه می کند؛ همچنین به تلاش برای هدایت مردم، به هر صورت ممکن و با هر وسیله ای که مقدور و در دسترس آنها باشد.

قال (علیه السلام) عن تبلیغ الناس، وإیصال الحق لهم:

ایشان (علیه السلام) در خصوص تبلیغ مردم و رساندن پیام حق به آنها فرمود:

[التبلیغ يجب أن یستمر وبشکل جید وفقم الله، ولا داعی للتکاء، ولكن أيضاً لا تنسوا الحذر، الحذر الذي يجعل العمل یدوم ویجنّبکم شرّ شیاطین الإنس والجن أخزاهم الله].

«خداوند توفیتان دهد! تبلیغ باید مستمر باشد و به شکلی نیکو صورت گیرد نه با درنگ و سستی؛ ولی با این حال احتیاط و دوراندیشی را از یاد نبرید؛ همان احتیاطی که امکان ادامه ی کار را به شما می دهد و نیز شما را از شر شیاطین انس و جن (خداوند خوارشان گرداند) محفوظ می دارد.»

وكان (علیه السلام) بنفسه یبلّغ الناس بنفسه، یقول:

ایشان (علیه السلام) که خودشان به تبلیغ مردم همت گماشته اند می فرماید:

[بالنسبة للتبليغ قلت لكم مراراً أن تبلغوا ولكن بحذر، والحذر لا يعني ترك التبليغ، لقد كنت أوزع بعض البيانات بيدي على الناس في الزيارات، ولكن لا بد أن تحذروا ليستمر العمل، يعني لا يكون عملاً بصورة متهورة، وأيضاً لا تتركوا العمل بحجة الحذر فليكن عملكم منظماً وبحساب].

«در مورد تبليغ بارها گفته‌ام که تبليغ کنید ولی با احتیاط؛ البته احتیاط و ملاحظه‌کاری، به معنی ترک تبليغ نیست. من در مناسبت‌ها برخی بیانی‌ها را به دست خودم بین مردم توزیع می‌کردم. جز احتیاط چاره‌ای نیست، تا کار ادامه یابد؛ یعنی نباید بی‌گدار به آب زد. همچنین به بهانه‌ی احتیاط ورزی نباید عمل را رها کنید؛ باید کارتان منظم و حساب شده صورت پذیرد.»

وقال أيضاً:

ایشان **(علیه السلام)** همچنین فرمود:

[نسأل الله أن يهدي الناس ويصلح حالهم، لا تتركوا تبليغ الناس بالحق وبنفس الوقت ليكن التبليغ بترتيب وفقكم الله، والذي يشاء الله له الهداية يهتدي إن شاء الله].

«از خداوند مسألت می‌نمایم که مردم را هدایت و حال آنها را اصلاح فرماید. دعوت مردم به سوی حق را رها نکنید ولی این دعوت باید با نظم و ترتیب انجام شود. خداوند توفیقتان دهد! آن کس که خدا هدایت را خواهان است، هدایت می‌گردد **إن شاء الله**.»

بل كان **(علیه السلام) يهتم حتى بكيفية تقديم المادة العلمية لهم، المتكفلة طرح أدلة الدعوة المباركة، من أجل مساعدتهم في قبول الحق.**

حتی ایشان **(علیه السلام)** به کیفیت چگونگی آرایه‌ی موضوع علمی به آنها نیز اهتمام می‌ورزید؛ چگونگی آرایه‌ی دعوت مبارک حق جهت هدایت بهتر برای قبول حق.

في يوم قال لأحد الأنصار:

یک روز به یکی از انصار فرمود:

[طلبت من إخوتكم أن يوزعوا كراساً في الزيارة الشعبانية، فقال أحدهم: إنهم رتبوا منشوراً فيه بيان اليماني وبعض أدلة الدعوة، ومن خلال هذا الكلام يتضح أنه منشور مشتت؛ لأن بيان اليماني لا ينفع في التبليغ المختصر، فلا ينفع أن يكون في كراس للتبليغ، أرجو إذا كان لديك كراس للتبليغ تعطيه لهم أو تجمع لهم كراساً مختصراً للتبليغ وفقك الله، تطرح الدعوة فيه مع بعض الروايات، ويكون صغيراً بحيث لا يكون مكلفاً ومختصراً أي شخص يمكنه أن يقرأه، إضافة إلى ذلك تضع فيه عناوين الإنترنت ومكاتب الصحيفة ... الخ]

«از برادران شما خواسته بودم که جزوه‌هایی در زیارت شعبانیه توزیع کنند. یکی از آنها گفت: آنها اعلامیه‌ای ترتیب دادند که در آن، بیانیه‌ی یمانی و برخی از ادله‌ی دعوت درج شده بود. از این کلام برمی‌آید که آن اعلامیه، یک نوشتار پراکنده و پریشان است زیرا در تبلیغ مختصر، بیانیه‌ی یمانی مفید نیست و درج آن در جزوه‌ی تبلیغاتی فایده‌ای ندارد. از شما خواهشمندم اگر جزوه‌ای تبلیغی داری، آن را به ایشان بدهی یا یک جزوه‌ی مختصر تبلیغاتی برای ایشان گردآوری نمایی، خداوند توفیقت دهد! که در آن دعوت را به همراه برخی روایات مطرح نموده باشی. این جزوه باید کوچک و مختصر باشد و نه پیچیده، تا هر کس بتواند آن را بخواند. افزون بر این، در این جزوه آدرس‌های اینترنتی و دفاتر روزنامه را نیز درج نما تا انتها.»

و ذات یوم طلب (علیه السلام) أن تُعمل بحوث مقارنة، عساها تسهم في تعريف الناس بالحق، قال:

یک روز ایشان (علیه السلام) خواستار کار بر روی پژوهش‌های تطبیقی شد، با این امید که این نوع مطالب تحقیقی، در شناساندن حق به مردم اثرگذار باشد. ایشان (علیه السلام) فرمود:

[أسأل الله أن يوفقكم ويسد خطاكم، فقط لو توفر لديك وقت أن تعمل سلسلة محاضرات في بيان العلوم التي جاءت في كتب "النبوة الخاتمة" و"التوحيد" و"المتشابهات" وغيرها. وهذه المحاضرات تسجل لكي تنشر في العراق مثلاً وفقك الله ليعرف الناس الحق والعلم والفرق بين الحق والباطل، يعني تكون سلسلة مدروسة لكي

يتم نشرها في العراق إن شاء الله، توكل على الله وسيري الله عملكم وإخلاصكم ويسد خطاكم].

«از خداوند مسالت دارم شما را توفیق دهد و گام‌های تان را استوار سازد! اگر وقت داری، یک رشته سخنرانی‌هایی در تبیین علومی که در کتاب‌های «نبوت خاتم» و «توحید» و «متشابهات» و غیره آمده برگزار کن. خداوند توفیق دهد! این سخنرانی‌ها ثبت و ضبط شود تا مثلاً در عراق منتشر گردد تا مردم حق و علم را بشناسند و فرق بین حق و باطل را دریابند؛ یعنی این سخنرانی‌ها باید یک مجموعه‌ی مدون و برنامه‌ریزی شده باشد تا به خواست خدا در عراق منتشر گردد. بر خدا توکل نما! خداوند عمل تان و اخلاص تان را به شما می‌نمایاند و گام‌های تان را استوار می‌سازد!».

وكان يوصي كثيراً بالناس المذوعين والمغرر بهم من قبل بعض قطاع الطرق، يقول (عليه السلام):

ایشان (علیه السلام) سفارش بسیاری درباره‌ی انسان‌های فریب خورده‌ای که توسط برخی از راهزنان اغفال شده‌اند داشتند و می‌فرمود:

[الناس بسطاء وفقم الله، هؤلاء الذين تریدون مخاطبتهم لا يكادون يعرفون شيئاً عن الدعوة والأدلة، فبعض الجهلة يستهزأ بالرؤيا وهم يضحكون معه، وهم لا يعرفون أنهم يضحكون من إبراهيم ويعقوب ويوسف وغيرهم من أنبياء الله].

«خداوند توفیق‌تان دهد! مردم ساده‌اند. کسانی که می‌خواهید با آنها گفت و شنود کنید، تقریباً چیزی درباره‌ی دعوت و ادله‌ی آن نمی‌دانند. برخی افراد نادان، رؤیا را به ریشخند می‌گیرند و به آن می‌خندند در حالی که آنها نمی‌دانند که با این کار، به ابراهیم و یعقوب و یوسف و دیگر پیامبران الهی می‌خندند.».

وعن تبليغ طلبة العلم بالخصوص، قال (عليه السلام):

ایشان (علیه السلام) در خصوص ارائه‌ی تبلیغ به طلاب و اهل علم فرمود:

[عموماً وفقم الله، أنتم أيضاً حاولوا تبليغ طلبة العلم، ربما يصلح الله حال بعضهم، حسب ما قال لي أحد إخوتكم: إن في حوزة النجف عدداً لا بأس به آمنوا الآن.

«خداوند توفیق‌تان دهد! سعی کنید که کمابیش پیام را به طلبه‌های علم نیز برسانید چه بسا خداوند حال برخی از آنها را اصلاح فرماید؛ زیرا طبق آنچه که یکی از برادران‌تان به من گفته، در حوزه‌ی نجف تا کنون تعدادی اندک ایمان آورده‌اند.

رأیت رؤیا قبل أيام:

چند روز پیش خوابی دیدم:

كنت أرى شيخاً أعرفه، وهو ذو علم ومعروف في الحوزة، كان جالساً يعطي درساً لمجموعة شيوخ في مسجد في الحوزة في النجف، وأحد الشيوخ كأنه طرح الدعوة في الدرس، وكان هذا الشيخ الذي طرح الدعوة آمن بالدعوة وخرج من الدرس، فرأيت الاستاذ كأنه مؤمن أو متعاطف بقوة مع الدعوة، ولكنه حذر من ردة فعل الحوزة أو شيء من هذا القبيل، كأن الاستاذ طأطأ رأسه ولم يقل شيئاً، ولكن كأنه في داخله مؤمناً أو يميل للإيمان. انتهت الرؤيا.

شیخی را دیدم که او را می‌شناختم. وی فردی عالم و در حوزه، معروف و سرشناس است. وی نشسته بود و به گروهی از شیوخ در مسجدی در حوزه‌ی نجف درس می‌داد. یکی از این شیوخ، گویی دعوت را در اثنای درس مطرح کرد. این شیخی که دعوت را عرضه کرده بود، گویا به دعوت ایمان داشت و از جلسه‌ی درس خارج شد. من استاد را می‌دیدم که پنداری به دعوت ایمان دارد و یا شدیداً به آن متمایل است، ولی از واکنش حوزه یا چیزی از این قبیل بیم داشت و احتیاط می‌نمود. گویا استاد سر به زیر افکنده بود و چیزی نمی‌گفت ولی پنداری در دلش به دعوت ایمان آورده بود یا به چنین چیزی تمایل داشت. رؤیا تمام شد.

ربما بعض المعممين يهدون، فلا تتركوا تبليغهم وإيصال الحق لهم لعلهم يهدون].

چه بسا برخی از معممین (روحانیون) هدایت یابند؛ لذا ابلاغ و رسانیدن حق به آنها را رها نکنید، باشد که هدایت گردند!».

ثم إن من علامات الصلاح أحياناً، أنك تصادف إنساناً تبين له الحق، فيجيبك أنه من يكون ليتوقف لنصرة آل محمد!! فلا يظن بنفسه خيراً، ومثل هؤلاء كثير وفقهم الله لنصرة خلفائه في أرضه.

وانگهی احياناً از نشانه‌های صلاح این است که شما به طور تصادفی با شخصی برخورد می‌کنی و حق را برای او تبیین می‌نمایی و او دعوت شما را می‌پذیرد و از کسانی می‌شود که توفیق یاری آل محمد را می‌یابد!! در حالی که خیری در او به نظر نمی‌رسد. مثل این افراد بسیارند که خداوند به آنها توفیق یاری آل محمد را می‌دهد.

لمثل هؤلاء كان يعلمنا السيد أحمد الحسن (عليه السلام) أن نتعامل معهم بالطريقة التي يوضحها بقوله:

سید احمد الحسن (عليه السلام) به ما تعلیم داده که در برخورد با افرادی از این دست چه کنیم. ایشان (عليه السلام) فرموده است:

[هؤلاء أناس بسطاء، بينوا لهم كيف أن هناك أناساً أصبحوا من أولياء الله كوهب وهو لم يُسلم إلا فترة قصيرة، هؤلاء بحاجة إلى أن يفهموا أن هناك أناساً أصبحوا أولياء لله ومن المقربين بمجرد أن التحقوا بخلفاء الله، بينما فشل في الالتحاق بخلفاء الله علماء الدين، كما حصل مع عيسى (عليه السلام). فهناك زناة وجنود طاغوت لا يعرفون الدين التحقوا بعيسى وأصبحوا من أولياء الله، بينما فشل علماء اليهود وكبار المتدينين ولم ينصروا عيسى (عليه السلام)، بيان هذه الأمور لهم تنفعهم أيضاً].

«اینها انسان‌هایی ساده‌اند. برای آنها بیان نمایید که افرادی وجود دارند که جزو اولیاء خدا شده‌اند مانند وهب و حال آن که دوره‌ی اسلام آوردن وی کوتاه بود. اینها نیاز دارند که بفهمند مردمانی وجود دارند که به محض این که با خلفای الهی برخورد داشتند، از اولیاء الله و از مقربین گشتند؛ در حالی که علمای دین از پیوستن به خلفای الهی ناکام ماندند. همان طور که این قضیه برای حضرت عیسی (عليه السلام) رخ داد. افراد زناکار و لشکریان طاغوت که دین را نمی‌شناختند، به عیسی ملحق گشتند و جزو اولیاء الله شدند، در حالی که علمای یهود و افراد متدین بزرگ و سرشناس، شکست خوردند و حضرت عیسی (عليه السلام) را یاری ننمودند. بیان چنین مطالبی نیز برای آنها سودمند است.»

وكان (عليه السلام) يعلم أنصاره كيفية الاحتجاج الصحيح، وغايته من ذلك السعي لهداية الخلق، فكان يقول:

ایشان همچنین چگونگی احتجاج صحیح و اصولی را به انصارش آموزش می‌دهد. هدف نهایی ایشان از این کار، تلاش برای هدایت مردم است. ایشان **(علیه السلام)** می‌فرماید:

[أنت تعطيه الدليل الثابت من القرآن والسنة الثابتة، وهو ينتقل إلى الإشكال على الدليل، يعني لا يوجد عنده دليل نقض، بل فقط إشكال، والانتقال إلى الإشكال على الدليل دون إيراد دليل نقض يعني أن الدليل ألزمه الحجة وتعذر عليه رده فانتقل إلى الإشكال عليه فقط. والإشكالات تُرد ولكنها لا تنته، تماماً كإشكالات المسيحيين اليوم على القرآن وعلى محمد **(صلى الله عليه وآله وسلم)، وكإشكالات السنة على الأئمة **(عليهم السلام)** ... الخ]**

«شما از قرآن و سنت ثابت دلیل ثابت شده‌ای به او ارائه می‌دهی و او به سراغ اشکال‌گیری از دلیل می‌رود، یعنی وی دلیل نقض ندارد بلکه فقط اشکالی وارد نموده است. رفتن به سراغ اشکال‌گیری بر دلیل بدون ایراد دلیل نقض، به این معنا است که دلیل، حجت را بر او تمام و واجب نموده و از آنجا که او بر رد دلیل به دشواری برخورده، لذا فقط به خرده‌گیری بر آن بسنده کرده است. به اشکالات پاسخ داده می‌شود ولی اینها تمامی ندارد، دقیقاً مانند اشکالاتی که مسیحی‌ها بر قرآن و حضرت محمد **(صلى الله عليه وآله وسلم)** می‌گیرند، و نیز همچون اشکالات اهل سنت بر ائمه **(عليهم السلام)** ... تا انتها».

ومع هذا، كان **(عليه السلام) يعلمنا إجابة إشكالاتهم ويوصينا بذلك أيضاً، رحمة بهم ولكي لا تبقى لهم أي حجة وعذر أبداً.**

با این حال، ایشان نحوه‌ی پاسخ‌گویی به اشکالات آنها را به ما آموزش می‌دهد و نیز ما را به آن سفارش می‌کند؛ و این کار از روی شفقت و دلسوزی بر آنها است تا دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای برایشان باقی نماند.

وبالنسبة لأنصاره:

رفتار ایشان نسبت به انصارش:

فقد كان رؤوفاً بهم جميعاً، رحيماً بالمساكين، عطوفاً باليتامى.

نسبت به همه‌ی آنها مهربان و رئوف است. نسبت به بیچارگان دلسوز و بخشنده و نسبت به ایتام، مشفق و مهربان است.

وكان يوصي بالاهتمام كثيرا بمن يذنب ويتوب من المؤمنين، فكان يقول عن أحد الإخوة الذي حاله ما وصفت:

ایشان **(علیه السلام)** سفارش می‌کردند که به آن دسته از مؤمنین که گناهی می‌کنند و توبه می‌نمایند، اهتمام ویژه‌ای شود. ایشان **(علیه السلام)** درباره‌ی یکی از انصار که وضعیتش را توصیف کرده بودم فرمود:

[إذا أبدى ندمه فاحتضنوه واهتموا به كثيرا وفقم الله، فالتائب يحبه الله، فأحبوه وفقم الله واهتموا به كثيرا، لعل الله يرحمه برحمته].

«خداوند توفیق‌تان دهد! اگر وی ندامتش را ابراز کرد، او را با آغوش باز پذیرا باشید و نسبت به وی توجه فراوانی نشان دهید. خداوند شخص توبه‌کار را دوست دارد، شما نیز او را دوست بدارید و بسیار به او اهتمام ورزید. خداوند توفیق‌تان دهد! شاید خداوند با رحمت خویش او را مورد عفو و رحمت قرار دهد.»

وكان من سيرته أنه يتابع أنصاره في كل مكان، ويسأل عنهم كثيرا، بل إذا ما تنهى لسمعه أن هناك أنصاراً من لغات شتى قد آمنوا بالحق، كان يقول:

از جمله سیرت ایشان آن است که پیگیر احوال انصارش در همه جا هست، و بسیار از آنها سراغ می‌گیرد. هنگامی که به وی خبر رسید که انصاری با زبان‌های مختلف به حق ایمان آورده‌اند، فرمود:

[الذين يؤمنون بالحق اعملوا على تعليمهم وتثقيفهم وتقوية عقيدتهم وتوفير الكتب الاستدلالية وبلغتهم].

«کسانی که به حق ایمان می‌آورند، به تعلیم و آگاهی‌بخشی به آنها و استوارسازی عقیده‌شان مبادرت ورزید و کتاب‌های استدلالی به زبان خودشان را برای‌شان فراهم آورید.»

* * *